

کتاب ۲۵۷ ۱۲۸

خیابان هراس ۲

## دومین وحشت

آر. ال. استاین

مترجم: شیوا مقانلو

www.ketab.ir

**کتاب**  
نشر ویدا

سرشناسه :	استاین، آر. ال. ۱۹۴۳. م. R.L. Stine
عنوان و نام پدید آور :	دومین وحشت / آر. ال. استاین مترجم: شیوا مقالو
مشخصات نشر :	تهران: ویدا، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری :	
فروست :	خیابان هراس ۲
شابک :	دوره: ۵-۷۳-۲۹۱۲-۹۶۴-۹۷۸؛ ۲-۷۴-۲۹۱۲-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی :	فیبا
یادداشت :	عنوان اصلی: The Second horror
موضوع :	داستانهای کودکان آمریکایی -- قرن ۲۰ م.
موضوع :	داستانهای وحشت آفرین آمریکایی -- قرن ۲۰ م.
شناسه افزوده:	مقالو، شیوا، ۱۳۵۴. - مترجم
رده بندی کنگره :	PS۲۵۵۲/س۲۱۴س۲۵ج.۲ ۱۳۸۹
رده بندی دیویی :	۸۱۳/۵۴[ج]
شماره کتابشناسی ملی :	۱۹۶۸۴۱۹

**ویدا**

**نشر ویدا**

خیابان هراس ۲

**کتابخانه وحشت**

بویسنده آر. ال. استاین

مترجم شیوا مقالو

ویراستار مسعود ملک یاری

اجرای جلد احسان افشاری

صفحه آرایی سوشیلا نیر فریدانی

لیتوگرافی نقره آبی

چاپ و صحافی رسام

چاپ پنجم ۱۳۹۸

شمارگان ۱۱۰۰

شابک ۹۷۸۹۹۶۴۹۲۹۱۲۹۷۴۹۲

قیمت ۱۲۰۰۰ تومان

حق چاپ و نشر محفوظ است

Web: [www.vidapub.com](http://www.vidapub.com) Email: [vsfd@vidapub.com](mailto:vsfd@vidapub.com)

Telegram: [@vida\\_publishing](https://t.me/vida_publishing) Instagram: [vidapublic](https://www.instagram.com/vidapublic)

پخش انجام کتاب

تهران خیابان انقلاب خیابان ۱۲ فروردین خیابان روانمهر پلاک ۱۳۴

تلفن: ۰۹۱۲۱۲۲۹۵۶۰ همراه: ۶۶۴۱۰۷۲۱

شبح کالی شتمناً از پنجره‌ی اتاق زیرشیروانی داخل شد. او، شبیحی شناور در سایه‌ها، به حیاط جلویی خیره شد و همان طور که خانواده‌ی جدیدش، منزل اسباب‌کشی می‌کردند، تماشای شان می‌کرد.

کالی فکر کرد: منزل من.

شماره ۹۹ خیابان هراس.

در خانه‌ای که در آن زندگی می‌کردم و جایی که می‌دوم.

روح کسی به تلخی زمزمه می‌کرد: «پشیمان حواس شد. قول می‌دهم که پشیمان خواهی شد.»

هیچ کس قول تلخ کالی را نشنید. اهمیتی نداشت.

کالی کاری می‌کرد که قولش درست از آب در بیاید.

کالی با تماشای خانواده‌ی جدید، یک پسر نوجوان و والدینش، به یاد خانواده‌ی خودش افتاد؛ خانواده‌ای رفته، ناپدید شده.

کالی بدون اندوه با خودش اندیشید که آن‌ها مرا این جا تنها

گذاشتند. خشمش جایی برای اندوه نمی گذاشت. شیطان آن‌ها را از آن‌جا رانده بود.

کالی، مثل تمام روزهای بعد از رفتن آن‌ها، به خانه فکر می کرد، خانه‌ای که مقبره‌ی او شده بود. او می دانست که خانه بیش از سی سال قبل ساخته شده است. روی زمینی نفرین شده. نخستین صاحبانش هیچ وقت جای دیگری نرفته بودند. مردی که خانه را ساخته بود، خانواده‌اش را آورده بود تا آن را ببینند، و سپس برای پنج دقیقه تنهایی‌شان گذاشته بود. پنج دقیقه.

و وقتی برگشت، زن و بچه‌هایش مرده بودند. سرهاشان از بدن جدا شده بود.

او یک ماه بعد خودش را حل آویز کرد.

این‌جا، در این منزل

تا سی سال دیگر کسی آن‌جا زندگی نکرد.

بعد خانواده‌ی من به آن‌جا اسباب کشی کردند. قربانی شیطان شدند. برادر کوچکم جیمز و سگ کوچولویش برای هفدهم می‌ماه گم شدند. جایی میان دیوارهای خانه گم شدند. پدرم را ابراهیم سلطان کور کرد. مادرم و کودی، کودی، خواهر دوقلویم.

همه را شیطان دور کرده است.

روح کالی اندیشید: «اما من هنوز این‌جا هستم. شیطان نمی‌گذارد بروم. شیطان، درون من است. من شب و روز او را تغذیه می‌کنم تا درونم بدود.»

کالی سرش را به عقب انداخت و ناله‌ی خشمگینی از سر ناامیدی کرد. سپس از راه پنجره بازگشت، غریبه‌ها تاخت و تاز می‌کردند. کامیون بزرگی در راه ماشین‌رو پارک کرده بود. باربرها جعبه‌ها را پشت سر هم به داخل منزل خالی می‌بردند.

درد زن و شوهر در حالی که بازوهای‌شان را دور هم انداخته بودند، استنادند به تماشا.

بعد از سه روز عتب اتوموبیل‌شان را باز کردند و شروع به پایین آوردن جعبه‌ها کردند. جعبه‌هایی با اشکال عجیب که بر چسب شکستنی حرر شده بود.

پسر نوجوان‌شان آن کنار استاده بود و گریه‌ی سیاه و سفیدی در بغل داشت. پسری قدبلند، خوش‌قیافه بود. وقتی کالی زنده بود، شاید از آن پسر خوشش می‌آمد. شاید فکر می‌کرد او خوش‌قیافه است اما او حالا مرده بود و پسر زنده بود.

حتی نمی‌توانستند با هم دوست باشند.

می‌توانستند؟

شبح کالی لغزید و میان سایه‌های تیره‌ی منزل سر خورد. به خانواده‌ی جدید زل زده بود.

در سکوت آن‌ها را برانگیخت: «یالا، بیایید تو.»

- «بیایید تو، من این‌جا منتظر تان هستم.

آماده‌ام تا در شماره ۹۹ خیابان هراس به شما خوش‌آمد بگویم.

خوش‌آمدی آماده کرده‌ام که فکر نکنم آن را فراموش کنید.»